

# منظور پولس از سپردن شخص به شیطان چیست؟ (اول قرن‌تیاں فصل ۵)



منظور پولس از سپردن شخص به شیطان چیست؟ (اول قرن‌تیاں فصل ۵)

پولس شنیده بود که یکی از اعضای کلیسای قرنتس، با زن پدر خود زندگی می‌کند! از لحن پولس درمی‌یابیم که که از خبری که شنیده، بسیار حیرت کرده است.

“زن پدر” می‌تواند به معنی مادر نیز باشد. اما پولس واژه “مادر” را به کار نمی‌برد. بنابراین می‌توان مطمئن بود که منظور نامادری بوده است. در ضمن، پولس هیچ‌گونه تنبیه و انضباطی برای آن زن در نظر نگرفت. این نشان می‌دهد که “زن پدر” عضو کلیسا نبوده است. بنابراین، کلیسا حق قضاوت آن زن را نداشت.

در عهد عتیق رابطه جنسی میان مادر و پسر و هم‌چنین نامادری به شدت منع شده است (لاویان فصل ۱۸ آیات ۷-۸ و فصل ۲۰ آیه ۱۱). قوانین روم باستان نیز روابط جنسی مرد را با مادر زن، نامادری و دختر خوانده منع کرده بود. به عبارت دیگر، در شریعت یهود و قوانین رومی، رابطه جنسی پدر و پسر با یک زن واحد ممنوع بود.

پولس اعضای کلیسای قرنتس را توبیخ و سرزنش می‌کند زیرا تکبر آنان، مانع شده بود تا وضعیت وخیم خود را ببینند. پولس پس از آگاهی از وجود این مشکل، می‌کوشد اقدامی انجام دهد. ایمانداران مسیحی همواره باید بدانند که جلال حقیقی کلیسای مسیح در دانش الهیات و عطایای روحانی نیست، بلکه در تقدس و پاکی اخلاقی است.

در قرن اول میلادی، شهر قرنتس (واقع در شبه جزیره بالکان) به خاطر بی‌بندوباری جنسی دارای شهرت خاصی بود، به طوری که زبانزد دنیای آن روزگار بود و وقتی مردم می‌خواستند بگویند فلان

شخص فاسدالاخلاق است، می گفتند: "قرنتسی است". این شهر سومین شهر مهم و پر جمعیت امپراطوری روم پس از روم و اسکندریه محسوب می شد.

در قرنتس از هر نژاد، ملیت، مذهب در آن زندگی می کردند. این حالت بین المللی، در کلیسای قرنتس نیز به چشم می خورد. فرهنگ مردم شهر بر ایمانداران کلیسا نیز اثر گذاشته بود: تفرقه، گرایش به سوی معلم های مختلف، گناهان اخلاقی، تمایل به تجرد... از مشکلات کلیسای قرنتس بود. پولس بارها در رساله های اول و دوم قرنتیان، در مورد مسائل جنسی هشدار داده بود.

اینک رواب

ط جنسی گناه آلود به درون کلیسا رخنه کرده بود: شخصی با نامادری خود رابطه نامشروع داشت! ولی نکته ای بدتر از گناه آن فرد آن بود که کلیسای قرنتس در مورد آن هیچ واکنشی نشان نمی داد!

برخی از اعضای کلیسای قرنتس بر این باور بودند که پس از ایمان به مسیح و دریافت نجات الهی، اجازه و آزادی انجام هر عملی را پیدا کرده اند. اگر چنین بود بازگشت به طرز فکر قبل از ایمان و شیوه زندگی گذشته، امری طبیعی و بدیهی بود. در حالی که مسیح برای نجات آنان از قلمرو گناه، جان خود را فدا کرد و در نتیجه اعضای کلیسای قرنتس باید زندگی جدید خود را با قدرت روح القدس (روح خدا) بدون بدی و شرارت سپری کنند. بنابراین آن شخص زناکار بایستی از کلیسا اخراج شود تا کلیسا همان چیزی بشود که خدا می خواهد. اگر اجازه می دادند که آن مرد در کلیسا بماند، کلیسا آلوده و فاسد می گردید.

پولس به کلیسای قرنتس چنین نوشت: "این مرد را از کلیسا اخراج کنید و به دست شیطان بسپارید تا به سزای عمل خود برسد، تا شاید به هنگام بازگشت خداوند ما عیسی، لائق روح او نجات یابد" (اول قرنتیان فصل ۵ آیه ۵). سپردن شخص خاطی به شیطان دو هدف را در نظر دارد:

یک. اخراج او از قلمرو روح القدس و جامعه ایمانداران مسیحی (کلیسا) و فرستادن او به قلمرو شیطان. آن شخص نمی تواند با ایمانداران مسیحی معاشرت کند.

دو. خدا او را در مشکلات و گرفتاری هایی که شیطان پدید می آورد، تنها می گذارد. این مشکلات می توانند فقر و ورشکستگی مالی، بیماری و حوادث غیرمترقبه باشند.

گناه آن شخص بایستی جدی بوده و هیچ شک و تردیدی در مورد قباحت آن گناه وجود نداشته باشد. هم چنین باید اطمینان حاصل کرد که شخص می خواهد در آن گناه باقی بماند و هیچ نشانه ای دال بر تصمیم به تغییر رویه و توبه از خود نشان ندهد، بلکه بر عکس در انجام آن عمل زشت پافشاری نماید. اگر آن شخص به توبه و بازگشت به سوی خدا تمایل نشان داد، نباید از کلیسا اخراج گردد.

این گونه انضباط کلیسایی (سپردن شخص خاطی به شیطان)، مخصوص گناهانی است که جامعه کلیسا را به خطر می اندازد. پولس برای هر اشتباه و گناهی چنین تنبیهی در نظر نمی گیرد. مثلا در اول قرنتیان فصل ۶ آیات ۱-۱۱، نمی گوید که شخصی که به عضو کلیسا بدی و ظلم کرده، به شیطان سپرده شود.

وظیفه کلیسا صدمه رساندن به شخص خاطی نیست، بلکه کمک به او تا مشکلات و گرفتاری ها او را به خود آورد و به سوی خدا و جامعه کلیسا بازگشت کند. در نظر پولس، انضباط باید سبب نجات گردد، نه محکومیت. هدف از انضباط کمک به افتادگان است و نه تنبیه. محکومیتی که پولس برای شخص خاطی در نظر گرفت به توبه و دگرگونی روحانی آن فرد انجامید (دوم قرنتیان فصل ۲ آیات ۵-۱۱).

اخراج آن مرد از جامعه کلیسا، او را دچار پریشانی و ناراحتی کرده بود. پولس از کلیسای قرنتس درخواست کرد تا آن شخص را به میان جماعت ایمانداران مسیحی بپذیرند. اگر علی رغم توبه اشخاص خاطی، کلیسا آنان را نبخشد و مورد ملامت قرار دهد، در واقع به شیطان فرصت دوباره داده است. چون ممکن است آن افراد به طور کامل از کلیسا جدا شده و هرگز به آن بازنگردند. هم چنین هرگاه اعضای کلیسا را از صمیم دل نبخشیم، مرتکب گناه شده ایم. بنابراین، محبت و تقدس دو نکته ضروری برای ادامه حیات کلیسا می باشند.

نویسنده مقاله: مهران پورپشنگ